

کرچه دانی که نشوند بکوی، هر چه دانی زین کجای و پند
 رود باشد که خیره سر پنی، بد و پایی او فدا و اند بند
 دست بردست میزند که دروغ، نشنیدم حدیث دانست
 تاپس از مدتی آنچه اندیش من بود نکبت حال او بصورت
 بدیدم که پاره پاره بر هم می دوخت و دلم از ضعف حال او
 بهم برآمد مروت ندید که چنان حال ریش درویش را
 بلامت خراشیدن و نک بر جراحت پاشیدن با خود
 کفتم بیت حریف سفله در پایان سستی، نیندیشد روز
 شکستی، درخت اندر بهاران بر فشانند، زستان
 لاجرم بی برک مانند حکایت پادشاهی پسر ابا دبی و
 گفت این فرزند است ز پیش چنان کن که فرزند این

سلی

سالی چند بر او سعی کرد و بجای رسید و پسرانش
 در فضل و بلاغت منتهی شدند ملک دانشمند اموات
 کرد که وعده خلاف کردی و وفا بجای آوردی گفت برادر
 خداوند روی زمین پوشیده نماد که تربیت یکسانست
 ولیکن استعداد مختلف قطعه کریم و زرنک آید می
 در همه سنجی نباشد زویم، بر همه عالم می تابد سبیل
 جایی انبان میکند جایی اویم حکایت یکی را شنیدم
 از پسران مرپی که مرید را می گفت ای پسر چند آنکه
 تعلق آدمی زاد بر وزی است اگر بر وزی ده بود
 از ملائکه در گذشتی قطعه فراموش نکند ایرود را کجا
 نکند بودی لطف مدفون بدوشش، ده بختیست مرتب